

بررسی تطبیقی مقولات نظام بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی

سجاد چیت فروش *

حامد اسلامی **

پذیرش نهایی: ۹۶/۴/۱۴

دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۶

چکیده

نظام بین‌الملل، متشکل از بازیگری ابرقدرتهایی است که با توزیع توانمندی‌ها، به حل مسائل گوناگون می‌پردازند. در این مسیر، نوعی ائتلاف با سایر قدرت‌های عمده که در سطح دوم نظام معاصر قرار دارند، پیچیدگی حل مسائل را کاهش می‌دهد. با توجه به چنین نظامی نظریات و اندیشه‌هایی در باب نظام بین‌الملل مطرح شده است. از میان انواع نظریات، این مقاله به بررسی تطبیقی اندیشه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی پرداخته است. اندیشه امام خمینی به عنوان اندیشه‌ای انقلابی نظام بین‌الملل را مورد نقد قرار داده است و از سوی دیگر نیز نظریه انتقادی به نقد می‌پردازد. با وجود نقطه اشتراک در نقد نظام بین‌المللی باید توجه کرد که زمینه و دیدگاه دینی این دو اندیشه با یکدیگر متفاوت است. پرسش نوشتار این است که «تشابهات و تفاوت‌های اندیشه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی کدام است.» برای پاسخ به این پرسش سه مبحث، عدالت، هنجاری بودن و رهایی‌بخشی در هر دو اندیشه بررسی شد. در هر دو اندیشه بر ناعادلانه بودن نظم موجود تأکید شده است و نظام بین‌الملل را، هنجاری و بر اخلاق مبتنی می‌بینند؛ هم‌چنین بر رهایی‌بخشی تأکید دارند؛ اما با تفاوت‌هایی در راهکار رهایی؛ چرا که اندیشه امام خمینی(ره) دیدگاهی انقلابی و نظریه انتقادی دیدگاهی گفتمانی را انتخاب کرده است. نوشتار برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و برای تحلیل مطالب از روش تطبیقی بهره جسته است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، عدالت، سازمان‌های بین‌المللی، نظام بین‌الملل، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل.

* دکترای اندیشه سیاسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع امام حسین(ع)

sajjadchitfroush65@yahoo.com

hamedeslami69@gmail.com

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی

مقدمه

نظام و روابط بین‌الملل از مفاهیم پویایی است که از آغاز مصطلح شدن آن در معنای جدید خود، دستخوش تغییرات زیادی شده است. نظام بین‌الملل را می‌توان بدین گونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از دولت‌ها یا بازیگران بین‌المللی که به‌طور منظم در کنش با یکدیگر قرار دارند و شرایط، فعالیتها و اقدامات هر بازیگر بر دیگران تأثیر می‌گذارد و یا از آنها تأثیر می‌پذیرد. نظام و روابط بین‌الملل از مفاهیم پویایی است که از آغاز مصطلح شدن آن در معنای جدید خود به اعتبار عناصر و نوع رابطه، دستخوش تغییرات زیادی شده است به طوری که مفهوم آن در سالهای اخیر با آنچه در قرون گذشته از آن مستفاد می‌شده است، تفاوت دارد. هر چند این تعبیر افزون بر کارگزاران دولتی به نقش روزافزون سازمانها و نهادهای غیر حکومتی در فرایند روابط بین‌الملل نیز اشاره دارد (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۳۲۹)، این نکته را نباید فراموش کرد که بازیگر اصلی این عرصه، هم‌چنان دولت‌ها و نهادهای رسمی حکومتی هستند.

نظام بین‌الملل مجموعه‌ای از بازیگران بین‌المللی متعامل است که الگوهای رفتاری خاصی (که از قواعد مشخص پیروی می‌کند) بر آنها حاکم است. نظام بین‌الملل از یک سو جزء واحدهای تشکیل‌دهنده آن نیست؛ ولی از سوی دیگر، مجموعه واحدی است که هویت، ماهیت و کارکردی متمایز و فراتر از واحدهای خود دارد. آنچه نظام بین‌الملل را از واحدهای تشکیل‌دهنده آن متمایز می‌کند و تصور آن را به صورت کل واحد ممکن می‌سازد، ساختار آن است. جزء دیگر نظام بین‌الملل، فرایندی است که در شکل‌گیری رفتار کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۲)؛ به بیانی دیگر، نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از دولت‌ها یا بازیگران بین‌المللی است که به‌طور منظم در اندر کنش با یکدیگر قرار دارند و شرایط، فعالیتها و اقدامات هر بازیگر بر دیگران تأثیر می‌گذارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد.

مهمترین ویژگیهای نظام بین‌الملل را می‌توان در این سه نکته خلاصه کرد:

۱ - مهمترین ویژگی نظام بین‌المللی این است که عنصر و عامل اصلی تشکیل‌دهنده و به وجودآورنده آن "کشور" است؛ از این رو تصمیم‌گیرندگان و برگزیدگان سیاسی در پویا سیاستگذاری نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

۲ - ویژگی دوم این است که گاهی محور و هسته اصلی این نظام فقط دو یا چند کشور خاص

است که روابط و اعمال متقابل دیگر کشورها را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار می‌دهد و مرکز ثقل نظام و سیاست بین‌المللی به شمار می‌آید.

۳- ویژگی سوم نظام بین‌المللی ثبات یا عدم ثبات و یا به تعبیر دیگر تغییرپذیری و تحول آن است. نظام بین‌المللی وقتی ثابت است که عاملان و اجزای متشکل نظام، معلوم و مشخص، و رفتار و اعمال متقابل آنها قابل پیش‌بینی باشد. وقتی بعضی از شرکت‌کنندگان (کشورها) در نظام اهمیت خود را از دست بدهد و رفتار و کنش و واکنش آنها غیر قابل پیش‌بینی باشد، نظام بین‌المللی غیر ثابت است. این وضع معمولاً وقتی روی می‌دهد که نظام بین‌المللی جدیدی در حال تکوین باشد (بهزادی، ۱۳۵۲: ۵۱-۵۲). از سوی دیگر باید یادآور شد که نظام بین‌الملل بر اصول لیبرالی مبتنی است؛ بنابراین اصولی مانند سرمایه، عدالت، آزادی و... را از دریچه نگاه لیبرال می‌بیند.

نظام بین‌الملل شاهد نظریات متعددی درباره مسائل بین‌المللی بوده است. از جمله اندیشه‌هایی که به چالش نظام بین‌الملل پرداخت، انقلاب اسلامی بود که بر اندیشه معمار انقلاب متکی است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ به دلایل گوناگونی، تأثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای در منطقه داشته است: اول انقلابی بزرگ و تمام‌عیار و مطابق با تعاریف انقلاب در ایران رخ داد که با انقلاب فرانسه و روسیه قابل مقایسه است. دوم دارای داعیه بین‌المللی و فرامرزی و بشری است و پسوند «اسلامی» انقلاب ایران هم این انتظار را ایجاد می‌کند. سوم موقعیت ملی راهبردی و سوق‌الجیشی و موقعیت حساس منطقه‌ای ایران، یعنی خلیج فارس و غرب آسیا موجب می‌شود که هر گونه تغییرات ساختاری در ایران دارای تأثیرت منطقه‌ای باشد (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۴).

انقلاب اسلامی ایران و گفتمان عدالتخواهانه، سلطه‌ستیزانه و استکبارستیزانه آن، نظم لیبرالی موجود بین‌المللی را برنمی‌تابد و در ابعاد فرائظی، ساختاری، هنجاری و نهادی، آن را به چالش کشیده است (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۷۱). بررسی دیدگاه‌های امام خمینی(ره) در مورد روابط بین‌الملل یکی از مباحث مهم در اندیشه ایشان به شمار می‌رود. امام خمینی(ره) معتقد بودند وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام بین‌الملل در مسیر ناعادلانه‌ای قرار، و به باز تعریف نیاز دارد. پایه و اساس دیدگاه ایشان درباره عدالت، برگرفته از اندیشه‌های دینی است. امام خمینی(ره) یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران را ایجاد عدل و عدالت فردی و اجتماعی، جلوگیری از ظلم و فساد، ایجاد حکومت قانون و اجرای قوانین بر معیار عدالت می‌داند.

در مورد نظریه انتقادی باید به طور خاص توجه کرد که از این اصطلاح عموماً حداقل به دو

معنا استفاده می‌شود: در معنایی عام، نظریه انتقادی شامل طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل است که در مقابل جریان اصلی قرار می‌گیرد و شامل نظریه انتقادی به معنای خاص (تحت تأثیر مکتب فرانکفورت)، پساتجددگرایی و پسا ساختارگرایی و فمینیسم است (گاه نظریه‌های رادیکال یعنی مارکسیستی و نومارکسیستی و نظریه نظام جهانی و حتی سازه‌انگاری را نیز در بر می‌گیرد) و در واقع شامل دیدگاه‌های بدیل یا غیر جریان اصلی است (Sharp & Smith, 2002: 1). از دیدگاه نظریه انتقادی، دانش از لحاظ سیاسی، اخلاقی، ایدئولوژیک، ممکن نیست خنثی و بیطرف باشد، بر این اساس، همواره با دانش به صورت تعصب‌آمیز برخورد می‌شود؛ زیرا بر دیدگاه تحلیلگر مبتنی است. نظریه انتقادی با بهره‌گیری از دانش سعی می‌کند تا چهره سلطه جهانی شمال غنی را بر جنوب فقیر آشکار کند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

نظام بین‌الملل در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با اندیشه انقلابی خود در قرن بیستم، چشم‌ها را به خود خیره کرد و ویژگی اندیشه‌های انقلابی را زیر سؤال برد. به عقیده امام خمینی تبلور وحدت اسلامی بین دولتهای مسلمان و جوامع اسلامی می‌تواند به اتحاد در برابر ابرقدرتها و برهم زدن مناسبات ناعادلانه موجود و برقراری عدالت جهانی منجر شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۴۴۴). امام خمینی نظام سلطه گرایانه باقیمانده از عهدنامه وستفالی را به صورت جدی به چالش کشید و باعث بیداری اسلامی و افزایش آگاهی ملت‌های تحت سلطه در کشورهای استعمارزده شد. از دیدگاه ایشان، ایران اسلامی رهبری اردوگاه جدیدی از سلطه ستیزان را بر عهده گرفته که در تقابل با نظام سلطه غرب محور است به گونه‌ای که روابط بین‌الملل را بر پایه‌هایی جدید استوار می‌سازد که چه از نظر ساختاری و چه از نظر محتوایی و مفهومی با آنچه تا کنون در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل رایج است، شباهتی نخواهد داشت (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۷).

امام خمینی در مورد دولتها و چگونگی شکل‌گیری نظام بین‌الملل، خط مشی را انتخاب و دولتهای جهان را به دو اردوگاه تقسیم می‌کنند. ایشان به جای تأکید بر تعداد بازیگران، تعداد ایدئولوژی مسلط در نظام بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهند (ستوده آرانی و دانشیار، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۱۸). امام خمینی معتقد است که استعمارگران در سراسر دنیا به شکلی هماهنگ و به دست عمال سیاسی خود، که بر مردم کشورهای گوناگون مسلط شده‌اند، نظام اقتصادی و سیاسی ظالمانه‌ای را ترتیب، و به تعبیر آنتونیو گرامشی مارکسیست ایتالیایی یک اردوگاه تاریخی را تشکیل داده‌اند (که

مرکز ثقل امروزی آن کشورهای گروه هشت (G8) است) که بر اثر آن مردم جهان به دو دسته ظالم و مظلوم تقسیم شده‌اند (امام خمینی، بی تا: ۴۳ و ۴۲).

به عقیده امام خمینی انقلاب اسلامی نه تنها موجب پیروزی مردم ایران بر رژیم شاهنشاهی شد، بلکه آغازگر حرکتی جهانی برای در هم شکستن نظام‌های زورمدارانه جهانی با تکیه بر بیداری و قیام ملت‌های محروم و تحت ستم گردید. ایشان به شکل بنیادین با نظم حاکم بر نظام جهانی مخالف است و آن را ناعادلانه می‌داند. ایشان نه تنها نظریات حاکم بر روابط بین‌الملل را مردود می‌داند که نشأت گرفته از اندیشه‌های «ماکیاول»، «هابز» و «مورگنتا»، و بر این عقیده مبتنی است که حق با زور است (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۰)، بلکه بر این اعتقاد بود که سلامت و صلح جهان به انقراض مستکبران بستگی دارد و تا زمانی که این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفان به ارث خود نمی‌رسند که خدای متعال به آنها عنایت فرموده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۴۴). انقلاب ایران و بنیانگذاری جمهوری اسلامی ایران، چالشی غیر قابل پیش‌بینی برای نظام بین‌الملل بود. در نهایت باید گفت رهیافت امام خمینی نسبت به نظام بین‌الملل بر اندیشه عدالت و بی‌عدالتی متکی بوده است و تسلط برخی کشورها بر برخی دیگر را ناعادلانه تلقی می‌کند. این طرز تفکر برای نظام بین‌المللی، که به دنبال مطیع بود و نه معترض، چالش برانگیز بود.

نظریه انتقادی روابط بین‌الملل

از آنجا که نظریه انتقادی روابط بین‌الملل جزو نظریه‌های جریان غیر اصلی روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود، بیشتر دغدغه هنجاری و عدالتخواهانه دارد. هم‌چنین این نظریه درصدد است تا در وضعیت سیاسی و اقتصادی حاکم بر عرصه نظام بین‌الملل موجود، که بشدت نابرابر و ناعادلانه است، تغییر و تحول ایجاد کند. به نظر می‌رسد با رویکرد انتقادی حضرت امام خمینی(ره) به روابط و نظام بین‌الملل وجه مشترک دارد. بنابراین با استفاده از مهمترین مفاهیم و گزاره‌های نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، بهتر می‌توان به مقایسه همانندیهای رویکرد امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل به مقوله عدالت، سازمانهای بین‌المللی و نظام بین‌الملل پرداخت که هدف اصلی این پژوهش نیز هست.

نظریه انتقادی برای اولین بار در طول دوره خاصی از فعالیت فکری پیچیده در آلمان توسعه یافت (Rush, 2006: 6). در دهه ۱۹۸۰ چشم‌انداز انتقادی در روابط بین‌الملل مطرح شد. نظریه انتقادی به معنای خاص، تحت تأثیر مکتب فرانکفورت و آرای فلسفی اندیشمندانی چون آدورنو،

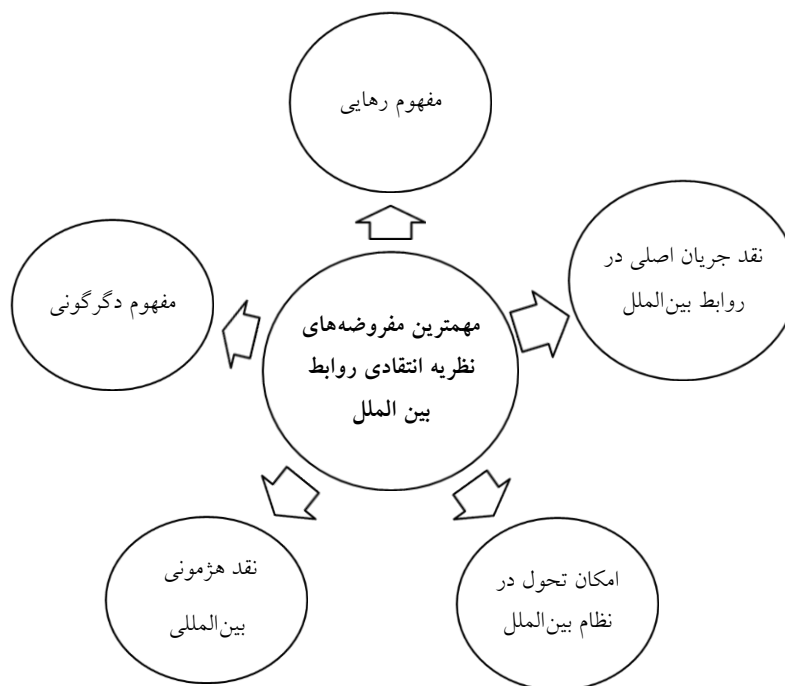
هورکهایمر، مارکوزه و هابرماس، و هم‌چنین افرادی چون گرامشی، رهبر سابق حزب کمونیست ایتالیا به عنوان یکی از رهیافت‌های نسبتاً چپ و مهم جریان بازاندیش‌گرایی روابط بین‌الملل است (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۳۳). در عین حال نظریه‌پردازانی همانند رابرت کاکس، اندرو لینکلتر، ریچارد اشلی و مارک هافمن آن را برای تحلیل و تبیین سیاست بین‌الملل به کار گرفتند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). از نظریه انتقادی حداقل دو تلقی وجود دارد: یکی معنای عام و دیگری معنای خاص.

در معنای عام نظریه انتقادی شامل طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل از جمله پسانت‌جددگرایی، پساساختارگرایی، فمینیسم، مارکسیسم، نومارکسیسم، نظریه نظام جهانی، مکتب فرانکفورت و سازه‌نگاری است. در این معنا، نظریه انتقادی تلاشی میان‌رشته‌ای است که فلسفه، علم سیاست، روابط بین‌الملل، تاریخ، روانشناسی و... را ترکیب می‌کند تا دیدگاهی از سیاست جهانی ارائه کند که هدف اصلی همه آنها نشان‌دادن بدیل و جایگزینی در برابر برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است (جوادی ارجمند و حق‌گو، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

در معنای خاص نظریه انتقادی شامل دیدگاه‌های تحت تأثیر مکتب انتقادی فرانکفورت و بحث‌های «ماکس هورکهایمر» و «تئودور آدورنو» و شاید بیش از همه، اندیشه‌های «یورگن هابرماس» در نقد تجدد و روشنگری بویژه در تجلیات معرفتی - فرهنگی آن یا تلاش برای هدایت دوباره تجدد به سمت ابعاد فراموش شده آن است که در دیدگاه‌های کسانی چون رابرت کاکس (که نخستین بار نظریه انتقادی را وارد روابط بین‌الملل کرد)، ریچارد اشلی (که در آثار اولیه خود در دهه ۱۹۸۰ به مکتب انتقادی تمایل داشت)، و مارک هافمن (که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ امیدوار بود نظریه انتقادی با جایگاهی که در مناظره میان پارادایمی برای آن می‌توان تصور کرد، آینده رشته روابط بین‌الملل را در دست داشته باشد) در روابط بین‌الملل انعکاس یافته است. از سوی دیگر از برخی از آرای اندیشمندانی همچون آنتونیو گرامشی و بحث‌های او در زمینه هژمونی، بلوک تاریخی، جامعه مدنی، انقلاب انفعالی، نقش روشنفکران و... تأثیر می‌پذیرد که می‌توان نمودهای آن را در نوشته‌های کاکس، استفن گیل و دیگران دید (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۲۱۵-۲۱۴).

در این مقاله همین معنای خاص نظریه انتقادی مورد نظر است. این نظریه در عرصه روابط بین‌الملل، واکنشی به سلطه دیدگاه‌های نواقع‌گرا و نولیبرالیسم (مبتنی بر پروژه روشنگری و خردگرایی) بود. این رویکرد با اشاره به بحران مدرنیته، اندیشه‌های ترقی‌خواهانه قرون نوزدهم و

بیستم را ناکارآمد می‌داند و معتقد است این اندیشه‌ها برخلاف آرمانهای اولیه خود شکل جدیدی از برده‌داری را به صورت نازیسم و استالینیسیم به دنبال آورده است (قوام، ۱۳۹۲: ۱۹۲). بحثهایی که این نظریه‌پردازان انتقادی به طور مشخص و صریح بدانها وارد شده، و برداشتهایی همراه با نوآوری در این حوزه‌ها داشته‌اند، عبارت است از: بحثهای فرانظری (معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی)، نقد جریان اصلی در روابط بین‌الملل، توضیحات بدیل از روابط بین‌الملل و امکان تحول در نظام و روابط موجود بین‌الملل (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۲۱۵). مهمترین مفروضات نظریه انتقادی روابط بین‌الملل را می‌توان در شکل ذیل نشان داد.



شکل ۱: مهمترین فرضهای نظریه انتقادی روابط بین‌الملل

یکی از ملاحظات اصلی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل، مسائل فرانظری است. این توجه به موضوعات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، که مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار دارد، کاملاً با موضوع مدنظر نظریه‌پردازان انتقادی یعنی تحول در عرصه روابط بین‌الملل مرتبط است و به همین دلیل، بخش جدایی‌ناپذیر طرحواره نظری آن به‌شمار

می‌رود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

برخلاف جریان اصلی (واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، علم‌گرایان و در کل آنچه از آن به‌عنوان جریان خردگرایانه در روابط بین‌الملل یاد می‌شود) که دلنگران نظم و ثبات است، نظریه‌پردازان انتقادی برآنند که علاوه بر نشان‌دادن تاریخی (تغییرپذیری) وضعیت موجود، پیامدهای ناعادلانه بودن آن را نیز نشان دهند. نظریه انتقادی می‌کوشد همه عوامل کمک‌کننده به تغییر و تنوع را در حوزه مطالعاتی خود جای دهد (جوادی ارجمند و حقگو، ۱۳۹۰: ۱۰۶). باید یادآور شد، نظریه انتقادی موضعی اخلاقی دارد که گاه ریشه آن را در سنت کانتی روابط بین‌الملل جستجو می‌کند (rengger, 1992: 91). بازگشت به «اخلاق هنجاری» در روابط بین‌الملل از ویژگی‌های اصلی نظریه انتقادی است (brown, 1992: 196)؛ بدین ترتیب، یکی از هدفهای مهم مطالعات انتقادی، تغییر دادن هنجارهای تنظیم‌کننده و تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی است به گونه‌ای که دولتها از فکر و عمل کردن براساس الگوهای رئالیسم دست بردارند؛ از این رو، طرفداران نظریه انتقادی، خواهان نظامی هستند که در آن، عدالت برقرار و به حاشیه‌نشین‌ها توجه شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۷۰ و ۶۹). مهمترین مفاهیم و فرضهای نظریه انتقادی روابط بین‌الملل عبارت است از: امکان تحول در نظام بین‌الملل، نقد جریان اصلی در روابط بین‌الملل، نقد هژمونی بین‌المللی، رهایی و دگرگونی. باید گفت، آرمان‌نهایی دانش انتقادی رهایی است. «رهایی» به معنای رفع بی‌عدالتی‌ها و بازسازی مفهوم عدالت است. نظریه انتقادی خواهان نظامی است که از طریق ارتباطات متقابل و نیرومند هدایت شود و در آن مفاهیمی مانند حقوق و تعهدات، به‌عنوان زمینه‌ساز همکاری، جایگزین قدرت و زور شده باشد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۷۰) و بدین ترتیب خود موجب گسترش و بازتولید نظام بین‌الملل شده است؛ چرا که حقوق و تعهدات همان مسیر سابق خود را طی کردند. این مقاله بر مبنای همین فرضها در اندیشه امام خمینی(ره) و نیز در نظریه انتقادی به بررسی تطبیقی این دو اندیشه خواهد پرداخت.

مقایسه تطبیقی اندیشه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی در باب عدالت بین‌المللی

نخست شایسته است به طور اجمالی به روش مورد استفاده اشاره شود. مطالعه تطبیقی، نوعی روش بررسی است که پدیده‌ها را در کنار هم می‌نهد و به منظور یافتن نقاط افتراق و تشابه، آنها را تجزیه و تحلیل می‌کند. این نوشتار نیز پس از بررسی دو اندیشه و نظریه به دنبال بررسی نقاط تشابه و تفاوت است.

اندیشه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی در برخی مؤلفه‌ها با یکدیگر تشابه، و در برخی موارد نیز با یکدیگر اختلاف دارد. از جمله مبانی اختلاف و تشابه این دو اندیشه عبارت است از:

الف) ناعادلانه پنداشتن نظم بین الملل و تقابل با جریان اصلی: عدالت نیز مانند سایر مفاهیم سیاسی و اجتماعی، مفهومی مبهم است؛ بدین سبب برداشتهای متفاوتی می‌توان از آن کرد؛ از جمله: (۱) به هرکس چیزی یکسان تعلق گیرد. (۲) به هرکس متناسب با شایستگی چیزی اختصاص یابد. (۳) به هرکس متناسب با کارکرد و تولیداتش چیزی اختصاص یابد. (۴) به هرکس متناسب با نیازهایش چیزی تعلق گیرد. (۵) به هرکس متناسب با رده و طبقه‌اش چیزی تعلق گیرد. (۶) به هرکس متناسب با آنچه قانون برای وی در نظر گرفته است چیزی اختصاص یابد (شفیعی، ۱۳۸۴: ۲). با وجود تعاریف متعدد و گاهی غیر همسان، مقاله به بررسی مفهوم و جایگاه عدالت در اندیشه امام خمینی و نظریه انتقادی می‌پردازد. عدالتخواهی و عدالت‌گستری اندیشه بنیادین و روح تمامی ادیان دینی و نحله‌های فلسفی و عرفانی است (صادقی، ۱۳۸۸: ۳۰۱). علاوه بر آن این مفهوم از مفاهیم بنیادین در اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی(ره) است. امام خمینی(ره)، اندیشمند دینی جامع و آگاه به زمان و جهان با دریافتی جامع از دین و با نگاهی عقلانی - انسانی به سیاست و با درکی کامل از نیازهای جامعه به احیای نگرش اسلام در تمام ابعاد حیات انسانی پرداخت (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۲۲).

به‌طور کلی، نتیجه گفت‌وگو با امام خمینی(ره) ظهور اسلام سیاسی در جهان بود. ظهور اسلام سیاسی به‌عنوان نیروی مؤثر در روابط بین‌الملل، فرض اصلی نظریه‌های سکولار روابط بین‌الملل مبنی بر تأثیر نگذاشتن دین بر تحولات بین‌المللی را باطل می‌کند؛ زیرا هیچ یک از این نظریه‌ها، نقش تعیین‌کننده برای دین در عرصه سیاست بین‌الملل قائل نیستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸). امام خمینی(ره) یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران را ایجاد قسط و عدل و گسترش عدالت فردی و اجتماعی، جلوگیری از ظلم، فساد و جور، ایجاد حکومت قانون و اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل می‌داند. در این رابطه حضرت امام خمینی(ره) مصداقهای اجتماعی و اقتصادی عدالت را بر می‌شمرند و آنها را زمینه‌ساز حکومت حق به نفع مستضعفان و حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) می‌دانند. حمایت و طرفداری از مستضعفان، خدمت به ضعفا، رسیدگی به وضع محرومان و نجات آنان از زیر یوغ ستمگران، از بین بردن فقر و شکافهای طبقاتی در زمره گامهای مورد نظر حضرت امام خمینی(ره) برای تحقق عدالت و استیفای حقوق مستضعفان تلقی شده است

(دهشیری، ۱۳۷۹: ۵۱). امام خمینی نیز رویکرد جمهوری اسلامی ایران را درباره جایگاه و نقش عدالت در روابط بین‌الملل چنین اعلام می‌کند: ما عدالت را برای همه {ملت‌ها} می‌خواهیم. اگر دنبال صلحیم باز بر پایه عدالت است که ماندگار و پایدار است (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۸).

در نظریه انتقادی نیز بر بی‌عدالتی در سطح بین‌الملل تأکید شده است. "کاکس" به عنوان اولین نظریه‌پردازی که رویکرد انتقادی را وارد روابط بین‌الملل کرد، همواره بر عوامل و امکانات برای تغییر در نظم موجود توجه کرده است. او با اعتقاد به اینکه نظم موجود طبیعی نیست بلکه تاریخی است بر این باور است که در صورت فراهم شدن زمینه خاص، این نظم ناعادلانه متحول خواهد شد. یکی دیگر از مسائل مورد توجه نظریه انتقادی هژمونی بین‌المللی است. منظور از این اصطلاح این است که قدرت طبقات مسلط صرفاً ناشی از اجبار نیست، بلکه بر رضایت نیز مبتنی است؛ چرا که آنها را قادر می‌سازد انگاره‌هایی را که تأمین‌کننده منافع خاص است به امری عمومی و مورد قبول همگان تبدیل کند. از دید کاکس هژمون بین‌المللی در هژمون داخلی ریشه دارد؛ یعنی طبقات اجتماعی مسلط به آن شکل دادند؛ سپس این هژمون گسترش یافته و بر کشورهای پیرامونی تأثیر گذاشته است. کشورهای پیرامونی نیز الگوهای اقتصادی - فرهنگی - فناوریانه را از این کشور برگرفتند بدون اینکه الگوی سیاسی آن را بگیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

ب) رویکرد هنجاری به نظام بین‌الملل: نظریه انتقادی و اندیشه امام خمینی (ره) درباره نظام بین‌الملل بر خلاف رویکردهای واقعگرا در بین‌الملل دیدگاهی هنجاری دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی، طرح گسترده‌ای از مباحث انتقادی نسبت به نظم بین‌الملل به وجود آمد که بر آموزه‌های الهی و دین مبین اسلام متکی بود. در اندیشه امام خمینی، آزادی از جایگاه مهمی برخوردار است؛ چنانکه ایشان آزادی را امانت (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۷) و بزرگترین موهبت الهی (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۳۲) می‌دانند و در این رابطه می‌فرمایند: «ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم. ما با تمام قدرتهایی که بخواهند تجاوز کنند به مملکت ما، مبارزه خواهیم کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۱۹). علاوه بر این مسئله ایشان با ظالمانه دانستن روابط استعماری بازیگران قدرتمند نظام سلطه با دیگر بازیگران حاشیه‌ای نظام بر ضرورت تغییر در نظام و نظام بین‌المللی تأکید می‌ورزند و بر خلاف رویکرد مادیگرا، که قدرت را آموزه‌ای «ساختاری» و ریشه‌دار در موقعیت‌ها و روابط ساختاری می‌داند، قدرت را با رویکرد عرفانی، فلسفی و هستی‌شناسانه خود از «امهات صفات الهی و یکی از ائمه سبعه» (امام خمینی،

۱۳۷۶: ۲۰۲)، و قدرت سیاسی را محصور در پیروی از اصول اخلاقی می‌دانند.

نظریه انتقادی نیز دیدگاهی هنجاری به نظام بین‌الملل دارد. نظریه انتقادی به دنبال امکان ذاتی است که در صورت تغییر شکل بتواند منافع بازیگران حاشیه‌ای و نادیده گرفته شده را تأمین کند. هدف طرح انتقادی نظریه انتقادی، این نیست که سؤال کند چرا جهان به این سو گام برداشته است، بلکه این است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه جهان می‌تواند چیزی غیر از آنچه هست باشد (کرلی و پتی فورد، ۱۳۸۴: ۱۴۱). این نظریه به دنبال شکل دادن به نظریاتی است که صراحتاً به آشکار ساختن و برانداختن ساختارهای سلطه متعهد باشند. نظریه پردازان انتقادی می‌کوشند بشریت را از ساختارهای ستمگرانه سیاست و اقتصاد جهانی رهایی بخشند که تحت کنترل قدرتهای هژمونیک است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۷). از سوی دیگر نیز تبیین نقادانه روابط بین‌الملل، تأکید بر پیامدهای ناشی از ناعادلانه بودن نظم و نظام بین‌الملل، داشتن دغدغه هنجاری در روابط بین‌الملل، همچون تعهد به از میان بردن ساختارهای سلطه، تلاش برای کاهش نابرابریهای جهانی و نیز برقراری عدالت بین‌المللی از جمله مهمترین مفاهیمی است که در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل تأکید بسیار بر آن می‌شود. علاوه بر این در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل از تعبیرهای مهم و کلیدی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و فرانظری گوناگونی همچون وجود علایق و شناختهای رهایی‌بخش بهره‌گیری می‌شود تا در نهایت نشان داده شود که اصحاب این نظریه درصدد تغییر وضع موجودند و نه حل و فصل مشکل موجود (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۴۱). باید خاطر نشان کرد نظریه انتقادی با تأکید خود مبنی بر پیشبرد آزادی انسان به عنوان هدف اصلی خود، نظریه‌ای هنجارگرا تلقی می‌شود که قصد دارد در مباحث سیاسی ایفای نقش کند. این دیدگاه تقریباً مخالف عقیده‌ای است که با نظریه سنتی یا پوزیتیویسم ارائه شده است؛ زیرا بر اساس رویکرد سنتی، "نظریه" خنثی و بیطرف است (COX, 1996: 87).

(ج) تأکید بر رهایی‌بخشی

دو اندیشه امام خمینی و انتقادی (با پذیرش تفاوت در راهکارهای رهایی‌بخشی) با هم مشابهت دارد. در آرا و نظریات امام خمینی در زمینه چگونگی آزادسازی جوامع تحت ظلم و ستم از زیر یوغ قدرتهای مستکبر، علاوه بر روشهای نرم و نیز لزوم بهره‌گیری از رویکردهای اصلاحی برای دستیابی به رهایی به ضرورت بهره‌گیری از روشها و ساز و کارهای انقلابی نیز بدین منظور اشاره شده است که این موضوع در چارچوب طرح نظریه‌هایی چون صدور انقلاب، تصاحب قدرت،

راهبرد نه شرقی - نه غربی، تشکیل هسته‌های مقاومت، تشکیل حزب جهانی مستضعفین و حمایت از نهضت‌های اسلامی و آزادیبخش از سوی ایشان بیان شده است (قربانی شیخ‌نشین و محمودی کیا، ۱۳۹۶: ۱۸). در این رابطه امام خمینی می‌فرماید: «هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطه ستمگران، پیا خیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۱۷۱). جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک خود و هم‌چنین به دلیل اینکه دارای مطلوبیتهای ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است از راهبرد نه شرقی، نه غربی استفاده کرده است. این امر بیانگر این است که نمی‌تواند بر اتحاد و ائتلاف با بازیگران قدرتمند در نظام بین‌الملل تکیه کند. رویکرد سیاست خارجی ایران بیش از اینکه بر تحولات محیط بین‌الملل مبتنی باشد از ضرورت‌های ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران عموماً با جهتگیریهای موجود در نظام سلطه‌گرانه بین‌الملل مغایرت دارد. ایران ساختار موجود نظام جهانی را بر سلطه‌گرایی مبتنی می‌داند و با چنین الگویی به مقابله راهبردی مبادرت ورزیده است (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). از همین رو، جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین اصول رفتاری سیاست خارجی خود را اصل سلطه‌ستیزی یا استکبارستیزی قرار داده که در طول چهار دهه گذشته بارها بر آن تأکید شده است.

نظریه انتقادی نیز به رهایی‌بخشی معتقد است و در پی رها ساختن بشر از ساختارهای ظالمانه در سیاست و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرتهای هژمونیک قرار دارد. نظریه انتقادی در تلاش است تا نقاب از چهره پوشیده سلطه شمال ثروتمند بر جنوب فقیر بردارد (Jakson and Sorensen, 1999: 233-234). نظریه انتقادی درصدد آزادسازی انسانیت از ساختارهای سرکوب‌کننده‌ای است که تحت کنترل قدرتهای هژمون قرار دارد. این نظریه راه را برای تحلیل کشورهای فقیرتر و حتی مردمی که ویژگی زندگیشان فقر است، ترسیم می‌کند و در پی ظهور گونه‌های جدید از روابط سیاسی بین‌المللی است که طی آن تمام انسانها بر اساس اصل مساوات در همزیستی با یکدیگر به سر برند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

رهایی در اندیشه هابرماس به معنای دستیابی به استقلال عقلانی کنش است (Brown, 1992: 202). کن بوث نیز رهایی را متضمن آزادسازی انسانها و ملت‌ها از محدودیتها و قیدوبندی‌هایی می‌داند که آزادی، انتخاب و اقدام آنها را محدود و متوقف می‌سازد (Booth, 1991: 539).

هسته مرکزی نظریه انتقادی، که اندیشه‌های نظریه‌پردازان انتقادی حول آن شکل می‌یابد، مفهوم «رهایی» است. برخی از نظریه‌پردازان مفهوم «رهایی» را به صورتهای مختلف تعریف کرده‌اند؛ به عنوان مثال رهایی از دیدگاه «لینکلتر» به معنای آزاد بودن و حاکمیت بر سرنوشت و توانایی ابتکار عمل تعریف می‌شود (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۳۱).

کن‌بوث نیز بر همین اساس رهایی را متضمن آزادسازی انسانها و ملتها از محدودیتها و قیدوبندهایی می‌داند که آزادی انتخاب و اقدام آنها را محدود و متوقف می‌سازد. اшли، رهایی را «تأمین آزادی از محدودیتهای تأیید نشده، روابط سلطه و شرایط ارتباطات و فهم تحریف‌شده‌ای تعریف می‌کند که آدمیان را از ظرفیت دستیابی به ساختن آینده خودشان از طریق اراده و آگاهی کامل محروم می‌سازد» (برچیل، ۱۳۹۱: ۲۱۳). بر این اساس رهایی در نظریه انتقادی را می‌توان به صورت آزادی ملتها و انسانهای حاشیه‌نشین در عرصه نظام بین‌الملل از ساختارهای سلطه و سرکوب، تلاش برای نقد و تغییر در مناسبات اقتصادی و سیاسی جهانی که زمینه‌ساز بی‌عدالتی و نابرابری در روابط بین‌الملل است و خودمختاری تعریف کرد. بنابراین باید گفت رهایی‌بخشی نظریه انتقادی از طریق ابزارهای خشونت‌آمیز و سازوکارهای انقلابی به دست نمی‌آید بلکه بیشتر بر اخلاق گفتمانی و عقلانی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی اندیشه امام خمینی(ره) و نظریه انتقادی درباره نظم بین‌الملل موجود، این نتیجه به دست می‌آید که میان این دو اندیشه درباره موضوعات ناعادلانه پنداشتن نظم بین‌الملل و تقابل با جریان اصلی، رویکرد هنجاری به نظام بین‌الملل و نیز تأکید بر رهایی‌بخشی، تشابهاتی با یکدیگر دارد. هر دو اندیشه رویکردی انتقادی نسبت به نظم موجود در نظام بین‌الملل دارد. باید گفت درست است تشابهات هست اما امام خمینی از رهیافت دینی و عرفانی به نظام بین‌الملل نگاه می‌کند، و نظریه انتقادی با مبانی فرانظری خاص خویش نظم جهانی را تحلیل می‌کند؛ با این حال در رهیافت تجویزگرانه این دو اندیشه وجوه مشترک نیز وجود دارد؛ برای مثال در بحث ناعادلانه پنداشتن نظام بین‌الملل، هر دو اندیشه، نظم موجود را ناعادلانه و سلطه‌گرانه می‌پندارند. امام خمینی(ره) می‌فرماید: «ما عدالت را برای همه {ملتها} می‌خواهیم» و نظریه انتقادی نیز معتقد است

هژمون بین‌المللی در هژمون داخلی ریشه دارد؛ یعنی طبقات اجتماعی مسلط به آن شکل دادند. بنابراین هر دو اندیشه به دنبال استقلال و کمک به کشورها و ملت‌های حاشیه‌ای هستند. در دومین تشابه، هر دو اندیشه رویکردی اخلاقی و هنجاری به نظام بین‌الملل دارند و باید‌هایی را برای نظام بین‌الملل تعریف می‌کنند که بیشتر در راستای برقراری عدالت جهانی است. در همین باره امام خمینی می‌فرماید: «ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۱۹) از سوی دیگر نیز نظریه‌پردازان انتقادی می‌کوشند بشریت را از ساختارهای ستمگرانه سیاست جهانی و اقتصاد جهانی رهایی بخشند که تحت کنترل قدرتهای هژمونیکی است. از همین گزاره به سومین تشابه و البته همراه با تفاوت می‌رسیم؛ یعنی تأکید بر رهایی‌بخشی. در آرا و نظریات امام خمینی در زمینه چگونگی آزادسازی جوامع تحت ظلم و ستم قدرتهای مستکبر، علاوه بر روشهای نرم و نیز لزوم بهره‌گیری از رویکردهای اصلاحی برای دستیابی به رهایی به ضرورت بهره‌گیری از روشها و ساز و کارهای انقلابی نیز بدین منظور اشاره شده است. نظریه انتقادی درصدد آزادسازی انسانیت از ساختارهای سرکوب‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرتهای هژمون قرار دارد. این نظریه راه را برای تحلیل کشورهای فقیرتر و حتی مردمی که ویژگی زندگیشان فقر است، ترسیم می‌کند و در پی ظهور گونه‌های جدید از روابط سیاسی بین‌المللی است. تفاوت دو اندیشه در اینجاست که اندیشه امام خمینی دستیابی به «رهایی» را به شیوه‌های انقلابی نیز جایز می‌داند؛ اما در اندیشه انتقادی صرفاً به روشهای اخلاقی و گفتمانی کفایت شده است.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (بی تا). ولایت فقیه. تهران: انتشارات کاوه.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۵۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶). شرح دعای سحر. چ سوم. ترجمه سید احمد فهری. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. چ سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. چ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌اله طالبی‌آرانی. تهران: نشر میزان.

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸). پیش‌بینی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر خاورمیانه. دانش سیاسی. س ۵. ش ۱: ۳۳ - ۵۷.

بهزادی، حمید (۱۳۵۲). اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی. تهران: انتشارات دهخدا.
جعفری، علی‌اکبر؛ ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۱). اندیشه‌ها و راهبردهای اعمالی امام خمینی(ره) در نظام بین‌الملل. فصلنامه سیاست خارجی. س ۲۵. ش ۲: ۳۵۰-۳۲۶.
جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ حق‌گو، جواد (۱۳۹۰). عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی قدس سره. فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی. س ۸. ش ۲۶: ۱۱۸-۹۳.
خلیلی، محسن؛ آزموده، فهیمه (۱۳۸۹). پس زمینه‌های تاریخی / اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. س ۱۲. ش ۲۹: ۹۹-۱۵۴.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ الف). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ ب). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. س ۷. ش ۲۰: ۱۱-۴۲.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ ذبیحی، رضا (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و عدم مطلوبیت نظم بین‌المللی موجود. مطالعات انقلاب اسلامی. س ۹. ش ۳۱: ۹۰-۷۱.
رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۲). بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل. فصلنامه روابط خارجی. س ۵. ش ۲: ۲۴۳-۲۲۱.

ستوده آرانی، محمد؛ دانشیار، علیرضا (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی(ره). فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. س ۶. ش ۱۹: ۱۱-۴۲.

شفیعی، احمد (۱۳۸۴). جهانی شدن با عدالت سازگار نیست. بازتاب اندیشه. ش ۱۶.
صادقی، زهرا (۱۳۸۸). تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم. راهبرد یاس. ش ۱۷: ۳۱۱-۲۸۹.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱). تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ محمودی‌کیا، محمد (۱۳۹۶). بررسی مفهوم رهایی‌بخشی از نظر امام خمینی (س) و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل. پژوهشنامه متین. س ۱۹. ش ۷۴: ۱۰۲-۱۲۷.
قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت.

کرلی، ملیسا؛ لیود، پتی فورد (۱۳۸۴). نظریه انتقادی و فرانویگرای: چالش‌ها. ترجمه ابوذر گوهری مقدم. فصلنامه مطالعات راهبردی. س ۸ ش ۱: ۱۳۵ - ۱۵۷.

لینکلتر، اندرو (۱۳۸۶). مرحله بعدی در نظریه روابط بین‌الملل از دیدگاه نظریه انتقادی در اندرو لینکلتر، نوافعی‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی. ترجمه علی‌رضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). برخورد تمدنها یا برخورد با نظام سلطه. فصلنامه حکومت اسلامی: ۶۲ - ۳۷. محمدی، منوچهر (۱۳۸۹). آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). بازبینی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ش ۶۷: ۲۲۵ - ۲۵۰.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.

Booth, K, (1991) "Security in Anarchy: Utopian Realism in theory and practice", international Affairs, Vol. 67, no. 3.

Brown, C. (1992) **International Relations Theory: New Normative Approaches**, New York: columbia University

Cox, R. (1996) "A Perspective on Glibalization" in J.H. Mittelman (ed), **Globalization: Critical Reflections**. Lynne Rienner Pub, International Political Economy Yearbook, Vol.9.

Jakson. R & Soremsen. G(1999). Introduction to International Relations. Oxford University Press.

Rengger, N.J(1992). Culture, Society, and Order in World Politics. Dilemmas of World Politics: International Issues in a Changing World, Oxford, 103 - 85.

Rush, Fred. (2006). **Introduction, in Fred Rush edited**, The Cambridge Companion To Critical Theory, Cambridge University Press.

Sharp, S. & Smith, P.K. (2002). School Bullying: Insights And Perspectives. Routledge.

